

میرحسین عاطفی کیست و درباره ژئوپلیتیک چه می‌گوید؟

دکتر هادی ویسی^۱

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه پیام نور

۱- سخن آغازین

اخیراً در پی جستجو در فضای مجازی برای یافتن مقالاتی با موضوع تحولات سیاسی تاریخی دوره دیلمیان، به صورت تصادفی با عنوان مقاله‌ای در فهرست مطالب «مجله بررسی‌های تاریخی» در شماره ۴ این نشریه در سال ۱۳۴۵ با عنوان «ژئوپلیتیک» از میرحسین عاطفی برخورد کردم. به دلیل رشته تخصصی و حوزه مطالعاتی بنده و قدیمی بودن مقاله، بسیار کنجکاو شدم بدانم که او در شش دهه پیش درباره «ژئوپلیتیک» چه گفته است. بنابراین، ابتدا باید فایل اصلی مقاله را دریافت می‌کردم. این نشریه و مقاله فقط در سامانه نشریات نورمگز وابسته به مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی آرشیو شده بود. برای دریافت بایستی فایل مقاله را خریداری می‌کردم. به رغم اینکه هزینه آن را از درگاه سامانه پرداخت کردم اما فایل دریافت شده فقط چند صفحه مشخصات مقاله و عنوان مقالات مرتبط و تبلیغات سامانه نورمگز بود. پس از چندین روز ایمیل و تلفن و ارسال مشکل از طریق واتساپ به درخواست مدیر بخش سامانه در موسسه نور، سرانجام متن مقاله به لینک دانلود اضافه شد و متن را دریافت کردم. در این چند روز که منتظر متن اصلی مقاله ژئوپلیتیک بودم، برخی دیگر از مقالات مجله بررسی‌های تاریخی را مطالعه کردم. دریافتم که این مجله گنجینه‌ای مهم و ارزشمند برای دانش دوستان و پژوهشگران مطالعات ایران است که در زمان خودش پیشرو بوده است. این مجله در سال ۱۳۴۵ توسط برخی از امیران ارتش با تحصیلات عالی در اداره سوم ارتش و با تأیید شاه ایران تأسیس شده است و در سال نخست، هیأت موسس و هیأت مدیره آن تیمسار علی کریملو رئیس اداره سوم ستاد بزرگ ارتشتاران (رئیس هیأت مدیره)، تیمسار سرلشکر نصرت‌اله اربابی فرمانده دانشکده عالی و ستاد مشترک، تیمسار سرلشکر حسین رستگار نامدار رئیس اداره سررشته داری نیروی زمینی، تیمسار سرتیپ میرحسین عاطفی معاون اداره سوم عملیات و سرهنگ مهندس جهانگیر قائم مقامی رئیس کمیته تاریخ نظامی بوده‌اند. نشریه بررسی‌های تاریخی به صورت دو ماه نامه با موضوعات تاریخی سیاسی نظامی تا دیماه ۱۳۵۷ در ۷۹ شماره منتشر شده است که علاوه بر انتشار کارهای علمی دانشمندان ارتش، دستاوردهای علمی صاحب نظران مطالعات ایران و اساتید نامی و صاحب قلم و به ویژه از گروه تاریخ دانشگاه تهران به چاپ رسانده است. در اینجا این مختصر اشاره کافی است و برای اهمیت، جایگاه و تحلیل محتوای مجله بررسی‌های تاریخی باید در مجال دیگری به آن پرداخت.

¹ - hadiveicy@pnu.ac.ir

تا حدی روشن شد که مقاله «ژئوپلیتیک» مربوط به یکی از اعضای هیأت مدیره یعنی تیمسار سرتیپ میرحسن عاطفی معاون اداره سوم عملیات ارتش بوده است. در دو صفحه نخست مقاله از طرف مجله به معرفی نوشته میرحسن عاطفی پرداخته است. در آنجا ذکر شده است که «خوشبختانه مجله بررسی‌های تاریخی به تازگی اطلاع یافته است تیمسار سرتیپ میرحسن عاطفی که از افسران دانشمند ارتش شاهنشاهی هستند کتابی جامع در مورد ژئوپلیتیک و تحولات آن تألیف کرده‌اند و آماده چاپ است». ... «اینک فصل یکم از کتاب مزبور در این شماره از نظر خوانندگان می‌گذرانیم و ...».

بنابراین، متنی که با عنوان ژئوپلیتیک در مجله بررسی‌های تاریخی چاپ شده است فصل اول یک کتاب جامع (به گفته مجله) در مورد ژئوپلیتیک و تحولات آن است که عیناً در ۵۱ صفحه در سال ۱۳۴۵/۱۹۶۶م چاپ شده است و ۱۰ صفحه پایانی آن حواشی و توضیحات است که عمدتاً در خصوص اندیشمندان نامبرده در متن است. این مجله مزده داده است که در آینده نزدیک (در شماره چهار مزده داده که تا قبل از انتشار شماره پنجم مجله) این کتاب به صورت کامل منتشر خواهد شد.

بررسی‌های من نشان داد که به احتمال زیاد این اولین مطلب درباره ژئوپلیتیک است که به زبان فارسی منتشر شده است. به همین دلیل موضوع و مسأله برای من جالب و هیجان انگیز شد و پرسش‌های زیادی در ذهنم شکل گرفت. میرحسن عاطفی کیست؟ کتاب ژئوپلیتیک او کجاست؟ آیا این کتاب تکمیل و منتشر شده است؟ کیفیت محتوا و متن او درباره ژئوپلیتیک چگونه است؟ چرا میرحسن عاطفی در دانش جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک ایران ناشناخته است؟ سرنوشت میرحسن عاطفی چه شد؟ چرا نوشتار او درباره ژئوپلیتیک در دسترس نبود و چرا لینک دانلود این متن قابل دریافت نبود؟ چرا مقاله یا کتاب ژئوپلیتیک میرحسن تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است؟

به جزء آنچه که در پاراگراف اول در نشریه بررسی‌های تاریخی در خصوص میرحسن عاطفی آمد، اطلاعات زیادی از ایشان در فضای مجازی و اینترنت موجود نیست. تنها یک مصاحبه کوتاه از ایشان در یوتیوب است که خودش را متولد سال ۱۲۹۸ و به عنوان مهندس سازه‌های نظامی و پل‌سازی و فرمانده دانشکده مهندسی دانشگاه افسری ارتش معرفی می‌کند.

سوالهای فوق همچنان دست کم برای من باقیست. من تنها می‌توانم به این سوال ورود کنم که کیفیت محتوا و متن میرحسن عاطفی به عنوان اولین مطلب فارسی درباره ژئوپلیتیک چگونه است؟

۲- ژئوپلیتیک در نوشته میرحسن عاطفی

پیش از ورود به بحث، باید یادآوری کرد که بعد از جنگ جهانی دوم ژئوپلیتیک به دلیل متهم به جنگ افروزی، تا دهه ۱۹۷۰ به حاشیه و محاق رفته بود و عملاً ژئوپلیتیسین‌های مهمی در این دوره عرض اندام نکردند و یا مجالی به آنان برای طرح و ارائه اندیشه‌های ژئوپلیتیکی داده نشد. در چنین فضا و دوره‌ای، میرحسن عاطفی مطالب خود را درباره ژئوپلیتیک نوشته و منتشر کرده است. هر چند او واضع نظریه خاصی در حوزه ژئوپلیتیک نیست، اما ورود، طرح و بحث

او در حوزه ژئوپلیتیک واجد ارزش فراوانی است. به نظر می‌رسد می‌توانیم با احتیاط وی را به عنوان یکی از پیشگامان و احیاگران ژئوپلیتیک بعد از جنگ جهانی دوم به حساب آوریم.

به عقیده من، متنی که به عنوان فصل اول کتاب جامع درباره ژئوپلیتیک از میرحسن عاطفی ارائه شده است، نوشتاری فاخر و عالمانه درباره دانش ژئوپلیتیک است که به مفاهیم، سیر تکامل و ارائه دیدگاه‌ها و نظریه‌های ژئوپلیتیک پرداخته است. مولف، صرفاً روایتگر نیست بلکه با نقشی فعال و پررنگ در متن حضور دارد. ما می‌دانیم که معمولاً فصل اول کتاب، فصل مقدمه و معرفی و دروازه ورود به مباحث اصلی است و بر همین اساس مولف به مفاهیم، نظریه‌ها و سیر تحول و تکامل ژئوپلیتیک اشاره کرده است. انتظار می‌رود شرح تفصیلی، تبیینی، تحلیلی و تفسیری و زوایای گوناگون بحث در فصول بعدی کتاب ذکر کرده باشد که متأسفانه در دسترس ما نیست. اما نکته حائز اهمیت این است که این متن به عنوان فصل اول، فقط اشاره مختصر و گذرا به مباحث نیست؛ بلکه خواننده اصل مطلب و ماهیت موضوع را به آسانی می‌فهمد. تیمسار عاطفی با بیان عصاره دیدگاه اندیشمندان و صاحب نظران حوزه ژئوپلیتیک و چفت و بست دقیق آنها به زبانی شیوا و قلمی روان خواننده را سیراب کرده است. بنابراین، اگرچه این متن یک فصل از یک کتاب است اما خواننده احساس سردرگمی و گنگی و ناقص بودن مطلب را نمی‌کند و گویی خود به تنهایی یک کتاب کامل در حوزه ژئوپلیتیک است.

اگر بخواهیم به جزئیات متن بپردازیم، مولف معتقد است که «ژئوپلیتیک موضوع تازه و جدیدی نیست بلکه از قدیمی‌ترین ایام بدون اینکه اسمی از آن برده شود بالقوه این اصل کلی مورد توجه دولتهای جهان بوده است و به سهولت می‌توانیم آن را در بررسی تاریخ جهانگشایی‌ها و کشورداری سلسله‌های پادشاهی تاریخ گذشته به وضوح دریابیم» (عاطفی، ۱۳۴۵: ۲۵). وی می‌نویسد «سبک نگارش ژئوپلیتیسین‌ها همواره آمیخته به ابهام و ظاهراً پیچیده است. در صورتیکه ژئوپلیتیک نه مسأله‌ای تازه بوده و نه آنطور که به وسیله غالب آنها غامض و مبهم جلوه گرفته شده است، اسرار آمیز می‌باشد» (عاطفی، ۱۳۴۵: ۲).

میرحسن معتقد است که «ژئوپلیتیک رشته‌ای از جغرافیا است که دارای وجوه و صور مختلفی است و هر ملتی عملاً آن را مربوط به استقلال و میهن و سیاست‌های خارجی و داخلی در محیط فیزیکی مربوط به خود نموده است و بر حسب آرزوها و خواسته‌های منطقی و یا جاه‌طلبانه خود به بکار بردن استدلال عقلی و منطقی، ژئوپلیتیک را برای وصول به هدف یا اهدافی که به یک قدرت بزرگ و خاص منتهی می‌گردد، مورد استفاده قرار داده است» (عاطفی، ۱۳۴۵: ۱۱). سرتیپ عاطفی از مشتقات ژئوپلیتیک نام برده است و اشاره مولف به ژئوساینس^۲، ژئواستراتژی^۳، ژئوسایکولوژی^۴ و ژئواکونومی^۵ جالب به نظر می‌آید. چرا که تا به امروز مفاهیم مانند ژئوساینس و ژئوسایکولوژی به درستی تبیین نشده و خیلی مدرن پنداشته می‌شود و در بسیاری از منابع ژئواکونومیک را منسوب به ادوارد لوتواک در سال ۱۹۹۰ می‌دانند.

² - Geo-science

³ - Geo-strategy

⁴ - Geo-psychology

⁵ - Geo-economics

در همین متن نچندان بلند، شاید بتوان این گونه دآوری کرد که سر تیپ عاطفی به بهترین شکل، مکتب ژئوپلیتیک آلمان و ریشه‌های آن و زنجیره اندیشه‌های اندیشمندان آلمانی را تشریح و تبیین کرده است. در حالی که در کتابهای تخصصی جدیدتر، نظریه فضای حیاتی به راتزل و هوس هافر منتسب می‌شود، میرحسن معتقد است که «هاینریش فون ترایخکه»^۶ (Haynris Von Trayxke)، مورخ آلمانی و واضع کلمه آلمانی لبرنراوم^۷ (فضای حیاتی) نماینده نظر توسعه طلبی ناسیونالیستی بود که هر دولت و کشور نیرومند باید فضای جغرافیای شایسته‌ای را برای زیستن متصرف شود. این نظریه موجب شد تا در امریکا نیز طرفداران مشابهی به نام «سرنوشت مشهود» پیدا شوند.

وی جایگاه درست امانوئل کانت و فردریک راتسل (در متن به همین شکل نوشته) در جغرافیا را بیان کرده است. بر خلاف مناقشه و جدال بی‌پایان جغرافیدانان و جغرافیدانان سیاسی در ایران در خصوص پدر و مادر جغرافیا در دوره جدید، میرحسن عاطفی به روشنی در حدود ۶۰ سال پیش گفته است که «از نظر مطالعات آکادمیک برای اولین بار امانوئل کانت فیلسوف مشهور آلمانی که به منزله پدر جغرافیای مدرن محسوب می‌شود در سخنرانی‌های خود در دانشگاه کونیگسبرگ موضوع جغرافیای سیاسی را طرح نمود و آن را یکی از رشته‌های جغرافیا دانست» (عاطفی، ۱۳۴۵: ۱۴). وی معتقد است که فردریک راتسل، پدر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک آلمان است و نه پدر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک به صورت عام. شاید امروز این مسائل برای ما پیش افتاده باشد اما در چند دهه اخیر در این خصوص مطالب متضاد و متناقضی در کتابها ذکر شده و دانشجویان و علاقمندان را دو دل و با تردید مواجه کرده است.

لازم به یادآوری نیست که یکی از نظریه‌های کلاسیک در ژئوپلیتیک نظریه فردریک راتسل است. میرحسن نیز در چند صفحه به دیدگاه‌های راتسل پرداخته است. نکته قابل تأمل اینکه هفت اصول زیربنایی نظریه راتسل در نوشته عاطفی تا حدودی با کتابهای دیگر متفاوت به نظر می‌رسد. البته این مشکل شاید ناشی از ترجمه و تبدیل از آلمانی به فارسی باشد که در اکثر کتابها دیده می‌شود. به جهت اینکه کار آقای عاطفی جزء نخستین کارهای ژئوپلیتیک در ایران است عین مطلب آقای عاطفی در خصوص هفت قانون یا قاعده نظریه راتسل را در اینجا آورده‌ایم:

«راتسل در آثار خود آنچه را که مورد توجه توسعه نیروی آلمان بود نشان داد. با تنظیم هفت قانون در حقیقت قالب و قواره‌ای برای افکار و سلیقه‌های ژئوپلیتیسین‌های بعدی [آلمان] ارائه نمود. هفت قانون توسعه راتسل برای به وجود آمدن امپراتوری بزرگ جهانی به شرح زیر بود» (عاطفی، ۱۳۴۵: ۱۷):

۱. فضای کشورها با رشد فرهنگ افزایش می‌یابد.
۲. رشد کشورها علائم توسعه را که عبارت از ایده‌ها، محصولات تجارتي، فعالیت مبلغین می‌باشد، پیروی می‌کند.
۳. رشد کشورها به وسیله جذب کردن و تحلیل بردن واحدهای کوچکتر در خود، پیش می‌رود.
۴. مرز عبارت از اندام محیطی کشور بوده و به منزله واضح کننده رشد، قدرت و تغییرات سازمان آنست.

^۶ - Haynris Von Trayxke

^۷ - Lebensraum

۵. تمایلات مردم کشور در رشد خود از نظر سیاسی شامل قسمت‌های پرارزش خطوط سواحل دریایی، بستر رودخانه‌ها، جلگه‌ها و مناطق غنی از منابع می‌باشد.

۶. اولین جنبش برای رشد سرزمین از یک کشور ابتدایی از هیچ شروع شده و به طرف تمدن عالی رفته است.

۷. میل عمومی برای آمیزش و اختلاط، تمایل رشد سرزمینی را از یک کشور به کشور دیگر انتقال داده و این تمایل در مرحله انتقال افزایش یافته است.

«به موجب این قوانین پیشرفت فرهنگی یک ملت تراوشی از عقاید آنان و فعالیت‌های اجتماعی و مذهبی و تولیدات آنهاست و همه این وسایل نیازمند توسعه قلمرو و سرزمین است» (عاطفی، ۱۳۴۵: ۱۷).

میرحسین معتقد است که گفته‌ها و نظرات متبحرانه و غامض راتسل از نظر منطقی و با توجه به تجزیه و تحلیلی که نموده است، ارزش علمی ندارد ولی تکنیک پیچیدگی کلام سبب شده است نوعی ارزش علمی برای او قائل شوند.

نتیجه‌گیری سرتیپ عاطفی از فضای سیاسی آلمان قبل از جنگ جهانی دوم که تحت تأثیر اندیشه‌های ژئوپلیتیسین‌ها بوده‌اند، جالب است. ملت آلمان تحت تأثیر نوشته‌های ژئوپلیتیسین‌های آلمانی اینطور احساس می‌کرد که آلمان نزدیک است که در حال خستگی تدریجی در مرزهای تحمیلی خود جان دهد، در حالی که سایر کشورها و قدرت‌های بزرگ جهان به هدف‌ها و نیازمندی‌های توسعه طلبانه خود در قالب استعمارگرایی رسیده‌اند. به این ترتیب مسأله «نیاز به فضای حیاتی» و وصول به آن برای ملت آلمان به صورت یک اندیشه اجتناب ناپذیر درآمده بود (عاطفی، ۱۳۴۵: ۱۸).

در کتابهای جدید فقط از ردلف کیلن به عنوان مبدع اصطلاح ژئوپلیتیک یاد شده است و بحث‌های زیادی که او شلین هست یا کیلین یا کلین است، شده است. در حالی که مولف ژئوپلیتیک در سال ۱۳۴۵ معتقد است ژئوپلیتیک یک اصطلاح سوئدی بوده است که کلین استفاده کرده و نظریه خود را ارائه داده است. در کتابهای جدید از عصاره نظره کیلن صحبت زیادی به میان نیامده است. اما عاطفی در ۵۶ سال قبل نوشته است که کیلن نظریه‌های راتزل و ارتباط آن را با امور جاری جهان پذیرفته بود. وی ضمن تأسف از زوال تدریجی اسکاندیناوی و ابراز نگرانی مخصوص از فساد روانی مردمان آن سرزمین به همان علت، «نیاز به فضای حیاتی» را اعلام نمود که جذب و همبستگی سوئد با آلمان به صورت یک امپراطوری بزرگ آلمانی موجب خواهد شد ملت سوئد از خطر و آسیب پان‌اسلاویسم در امان بماند. بنابراین، به نظر می‌رسد تیمسار عاطفی عصاره نظریه کیلن را به خوبی تبیین کرده است که در جای دیگری کمتر نظیر آن را می‌بینیم.

نگاه میرحسین عاطفی به اندیشه‌های ژئوپلیتیکی هوس‌هافر یا به قول او هوشوفر نیز جالب است. او معتقد است که هوشوفر در تمام آثار خود تلاش نموده است که جغرافیای مرزها را بر اصول ژئوپلیتیک منطبق سازد. از نظر هوشوفر «هدف ژئوپلیتیک عبارت از تهیه کردن زرادخانه فعالیت سیاسی و تهیه یک راهنما برای زندگی سیاسی می‌باشد». کار مهم هوشوفر در ژئوپلیتیک عبارت بود از اختلاط جغرافیا، علوم سیاسی، بیولوژی و استراتژی (عاطفی، ۱۳۴۵: ۲۲).

میرحسن با ارائه زنجیره به هم پیوسته اندیشه‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی از بارون فون بولو، کارل ریتز، کارل کلازویتز، ژرژ هگل، فردریک راتسل، روهرباخ، ناومن و هوشوفر به این نتیجه رسیده است که در فرهنگ سیاسی و فضای گفتمانی آلمان تا قبل از جنگ جهانی این قضایا و دیدگاه‌ها به وجود آمد:

۱. حقاً رهبری دنیا به آلمانها تعلق دارد.
۲. تمام زندگی بشر به طور ساده عبارت از تلاش و کشمکش بین ملتها به منظور به دست آوردن زمین است.
۳. تمام زندگی عبارت از خشونت، فقدان محبت، تلاش و کشمکش برای زیستن است.
۴. از این به بعد قدرت بزرگ عبارت از خط مشی بین المللی آلمان.
۵. آلمان مبعوث شده است که قانون جهانی را به کمال خود رساند.
۶. آلمان یک خط مشی دینامیک جهانی را دنبال می کند و حق دارد به منظور احتیاجات بیولوژیکی آلمان، برای تصرف زمین به زور متوسل گردد.

سرتیپ عاطفی خاطر نشان کرد که مکتب‌های ژئوپلیتیکی معتدل‌تری در جاهای دیگری مانند فرانسه پیدا شد. در این مکتبها سعی شد که رنگ حتمیت از ارتباط میان انسان سیاسی و بوم جغرافیایی آن زدوده شود.

عاطفی همچنین نظریه محور جغرافیایی تاریخ مکیندر را به خوبی تشریح کرده است و از کتاب مکیندر در سال ۱۹۱۹ به نام «ایدال‌های دموکراتیک و حقیقت» صحبت می‌کند که زوایای دیگری از اندیشه‌های ژئوپلیتیکی مکیندر را بسط داده است. وی معتقد است که منظور مکیندر از انتشار کتاب مذکور، هدایت و راهنمایی سیاستمداران ملل فاتح در جنگ جهانی اول برای رسیدن به توافق صلح بود. توافقی که بر اساس تجزیه و تحلیل‌های ژئوپلیتیکی او باشد به گونه‌ای که کشورهای ضربه‌گیر (بافر استیت) بین آلمان و روسیه به منظور جدا نگه‌داشتن این دو به وجود آید، به نحوی که هیچ یک از این دو، دیگری را تسخیر ننماید (عاطفی، ۱۳۴۵: ۲۴).

عاطفی با مثالهای متعدد تاریخی و از تاریخ بسیار دور تا عصر جدید نظریه بافر استیت یا کشورهای حائل را به خوبی نشان داد و اهمیت آن را در مناسبات ژئوپلیتیکی و جهانی تبیین کرده است.

در بخشی دیگر، عاطفی نظریه‌های ژئوپلیتیسین‌های امریکایی (آلفرد ماهان، نیکولای اسپایکمن) را آورده و رابطه و تناسب میان آنان را به خوبی توضیح داده است. او زوایای جدیدی از اندیشه اسپایکمن اشاره می‌کند. او خاطر نشان کرد که نیکلای اسپایکمن کسی است که راه حل کلاسیکی درباره اصل مشهور تعادل قوا (Balance of Power Principle) عرضه نمود. در این راه حل سراسر جهان به مناطقی تقسیم شده و هر منطقه زیر رهبری و هدایت یک قدرت بزرگ قرار دارد. تقسیم و تسهیم خردمندانانه منابع طبیعی در هر یک از این مناطق به نوبه خود موجب تعادل و توازن متقابل این قدرتها می‌شود و برای جلوگیری از فجایع آینده و حفظ صلح باید فقط در تقسیم این منابع طبیعی رعایت توازن و تعادل به عمل آید (عاطفی، ۱۳۴۵: ۳۹). او در مکتب ژئوپلیتیک امریکایی به اندیشه‌های ایسا بومن، چارلز کلبی، درونت ویتله سی و ریچارد هارتشورن نیز اشاره کرده است.

عاطفی در تأثیرپذیری ژئوپلیتیک امریکایی از مکتب آلمان به این مطلب اشاره می‌کند که «ژئوپلیتیک آلمانی به کرات به مرحله آزمایش گذاشته شد و همواره نیازمند خواسته‌های تازه‌ای بود و در حالیکه به صورت یک افزار جنگی درآمد، به علت الهام گرفتن از یک روح متعصب که در جمله کوتاه «بکن یا بمیر» (Do or Die) خلاصه می‌شد، کم اهمیت جلوه کرد و به این علت آلمانها برای مقابله با حریف هیچگاه ظرفیت، قدرت و امکانات حمله مقابله طرف را در شروع کار، به درستی ارزیابی نکرده و همیشه دچار اشتباه گردیدند. به همین لحاظ فرضیه‌های ژئوپلیتیکی آلمانی در مکتب ژئوپلیتیک امریکایی محکوم گردید، اما امریکایی‌ها در میان افکار سفسطه آمیز و بی‌پایه ژئوپلیتیسین‌های آلمانی مطالب زیادی از حقایق سودمند که ممکن است مبنای برای حل دشواریها و مسائل جهانی در قرون آینده باشد، پیدا کردند» (عاطفی، ۱۳۴۵: ۳۷).

عاطفی در ادامه اندیشه اسپایکمن از اندیشه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ژرژ رینر (George Renner) سخن گفته است. از نگاه ژرژ رینر «کنترل دنیا به سادگی عبارت است از وسیله شناختن و عمل کردن درباره بعضی از حقیقت‌هایی که مانند جغرافیا شناخته شده است». «معهدا می‌توانیم از خودمان سوال کنیم آیا دو ملت درجه دوم (آلمان و ژاپن) و یک ملت درجه سوم (ایتالیا) چگونه می‌توانند نزدیک به شکست دادن دنیا شوند؟ جواب این است که آنها با کلیه فکتهای سیاسی که در دسترس و تمام حقیقت‌های جغرافیایی کشف شده در زمان مشابهی مقابله کرده‌اند. وقتی که حقایق سیاسی را به حقایق جغرافیایی اضافه کنید شما تنها «سلاح سری» را به دست آورده‌اید که محوری‌ها [متحدین] مالک آنند. و این فقط سری بود که کشورهای دموکراسی هرگز آن را به کار نبرده بودند» (عاطفی، ۱۳۴۵: ۴۰).

عاطفی در خصوص ژئوپلیتیک بعد از جنگ جهانی دوم و در اوج جنگ سرد، در حالی که در بسیار از کشورها و در نزد اندیشکده‌ها ژئوپلیتیک به حاشیه رانده شده بود و صحبت چندانی از آن به میان نمی‌آمد، در سال ۱۹۶۶ نوشته است که «در سالهای آینده شاید کشورها و ملت‌هایی که در حاشیه سرزمین قلب شوروی قرار دارند و توده عظیم امپراتوی روسیه را در بر گرفته اند (که احتمالاً شامل اقمار روسیه شوروی در آسیا و اروپا نیز خواهد شد)، شاید یکبار دیگر قدرت کافی فردی و اجتماعی گذشته خود را بازیافته و تمامیت و آزادی خود را به دست آورند. چنانچه این قدرت و این آزادی پدیدار شود، قدرتهای تازه‌ای در این قسمت جهان پا به عرصه خواهد گذاشت و در برابر قدرت و تسلط یکجانبه شوروی در اوراسیا خودنمایی خواهند نمود» (عاطفی، ۱۳۴۵: ۴۲).

سخن پایانی

آنچه گذشت به اجمال معرفی متن منتشر شده در خصوص «ژئوپلیتیک» از میرحسن عاطفی بود که واجد ارزشهای علمی و روشنگرانه زیادی است. مهم‌تر، سال و زمان انتشار این متن است که پیشرو و مبتکارانه بوده است. به رغم گذشت شش دهه از آن، متن کهنه و فرسوده نشده و تمام مباحث آن امروزی و قابل استفاده است. محتوای مباحث او درباره ژئوپلیتیک از جامعیت و سطح کیفی مناسبی برخوردار است و حتی می‌توان گفت که نسبت به کتابهای بعد از خودش نه تنها ضعیف‌تر نیست، بلکه پس از گذشت شش دهه، جنبه‌های نو و نگاه جامع‌تر آن در مقایسه با کارهای

بعدی رخ می‌نماید. این تفاوت ناشی از عدم ارتباط و شناخت جغرافیدانان سیاسی پس از او با متن مذکور بوده است که وقتی امروز به ناگهان به آن مراجع می‌کنیم، ارزشمند جلوه می‌کند. جای حسرت فراوان است که نویسنده و پژوهشگری به این توانایی چرا کتاب ژئوپلیتیک را به سرانجام نرسانده و به صورت عمومی منتشر نکرده است. احتمالاً اگر نام و هویت مولف متن ژئوپلیتیک مذکور مزین به نام جک و جونز و در غرب بود، دست کم در ایران ارجاعات زیادی داشت و اهمیت کار او بیشتر جلوه می‌کرد.